



دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران
مدیریت امور دانشجویان شاهد و ایثارگر

خط‌شکنان دانش

مجموعه مصاحبه با دانشجویان
برتر شاهد و ایثارگر دانشگاه

تبار ایثارگران

جلد نهم

سرشناسه	: پورمحمدیان، احسان ۱۳۳۹ — ، گردآورنده.
عنوان و نام پدیدآور	: خط‌شکنان دانش / گردآورنده: احسان پورمحمدیان؛ زیر نظر عبدالرحمن رستمیان؛ مصاحبه‌گر: مریم عبادت‌گر؛ برای دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران، مدیریت امور دانشجویان شاهد و ایثارگر.
مشخصات نشر	: تهران: سیمین، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۴۶ ص.: مصور (رنگی).
شابک	: 978-622-6058-48-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: بالای عنوان: مجموعه مصاحبه با دانشجویان برتر شاهد و ایثارگر دانشگاه.
عنوان دیگر	: مجموعه مصاحبه با دانشجویان برتر شاهد و ایثارگر دانشگاه.
موضوع	: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران — دانشجویان، Tehran University of Medical Sciences and Health Services: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ — ۱۳۶۷ — خاطرات، Iran - Iraq War, 1980-1988 Personal narratives: دانشجویان — ایران — مصاحبه‌ها، College students - Iran - Interviews.
شناسه افزوده	: رستمیان، عبدالرحمان، ۱۳۳۹ — : عبادت‌گر، مریم، مصاحبه‌گر؛ دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران. مدیریت امور دانشجویان شاهد و ایثارگر.
رده‌بندی کنگره	: DSR1۶۲۸
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۳۳۷۰۷



دانشگاه علوم پزشکی و
خدمات بهداشتی درمانی تهران

خط‌شکنان دانش

جلد نهم

زیر نظر: دکتر عبدالرحمن رستمیان

مصاحبه‌گر: مریم عبادت‌گر

ویراستار: مرتضی عبدالوند

ناشر: انتشارات سیمین

چاپ و صحافی: سیمین

نوبت چاپ: زمستان ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۵۸-۴۸-۳

تهران - انقلاب - لبافی‌نژاد - بین دانشگاه و فخر رازی - پلاک ۱۸۲

تلفن: ۶۶۴۰۱۸۳۳

موبایل: ۰۹۱۲۱۷۱۸۱۵۶

حق چاپ محفوظ است

جوانان عزیز توجه دارند که باید کوشش در راه علم و بدست آوردن تخصص در رشته‌های مختلف،
اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد، که نیازهای مین بدست خود آن‌ها برآورده شود و کشور ما با
کوشش شما خودکفا شود.

حضرت امام خمینی (ره)

امروز درس خواندن، علم آموزی، پژوهش، جدیت در کار اصلی دانشجویی، یک جهاد است.

مقام معظم رهبری

فهرست

- حسن اکبری: دانشجوی دکتری رشته طب سنتی ایران، جانباز جنگ تحمیلی ۷
سحر صانعی: دانشجوی رشته دندانپزشکی، فرزند جانباز ۱۷
زهرا عبدالله‌پور: دستیار رشته دندانپزشکی کودکان، فرزند آزاده و جانباز ۲۵
فاطمه مروت: دانشجوی کارشناسی ارشد رشته بهداشت محیط، فرزند جانباز ۳۱
مهديه چگنی: دانشجوی رشته کارشناسی گفتار درمانی، فرزند جانباز ۴۱

بسمه تعالی

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، سپاس خدایی را که انسان را آفریده و به او عقل و دانایی و زیبایی عطا نمود و بدین وسیله او را اشرف مخلوقات نمود. سپاس خدایی را که آنچه نمی‌دانستیم به ما آموخت و ما را از الطاف و نعمات بی‌کران خود بهره‌مند ساخت.

دانشجویان عزیز، حال که در سایه فداکاری شهیدان عزیزی که به مدد اراده و ایمان به مدارج عالی رسیدند و صبر و شکیبایی خانواده‌های ایثارگران که سختیها را تحمل کردند، ابرهای تیره و تار از افق زندگی این ملت زدوده شد، بر ماست در دنیایی که با سرعت پیش می‌رود و زمان را با خود به جلو می‌برد تمام تلاش خود را به کار گیریم تا قلله‌های علم و ایمان را فتح نموده و آینده‌ای درخشان و افتخارآمیز برای خود و کشورمان رقم زنیم.

امروز قلب ملت ایران با شهدا و ایثارگران است و عزت و سرافرازی خود را مدیون ایثار آنها می‌داند، اگر غفلت و سستی کنیم ما خواهیم بود که زمان را از دست داده‌ایم و از سرمایه عمر خود بهره نبرده‌ایم، ما خواهیم بود که از گزینه‌های بهتر روی گردان شده‌ایم. بدانیم و باور کنیم که همواره راه پیشرفت باز است و هیچ بن‌بستی برای رهروان علم وجود ندارد، باشد که با عنایت حق، در این مسیر، استوار و پرصلابت قدم برداریم.

دکتر عبدالرحمن رستمیان

معاون فرهنگی و دبیر

ستاد دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه

بسمه تعالی

دانشجویان عزیز شاهد و ایثارگر

علم و معرفت از بالاترین هدایا و الطاف الهی، به بشر است که انسان با استفاده صحیح از آن می‌تواند به اوج نقطه کمال انسانی صعود نماید و از آن به عنوان پلکان ترقی مدد بگیرد. ولی با این حال در صورت استفاده نکردن صحیح از دانش و هدف بالذات قرار دادن آن، ممکن است دچار آفت‌هایی شود که موجبات انحطاط و گمراهی هرچه بیشتر عالم را فراهم نماید و از جمله آنها غرور و تکبر، تعصب و استبداد است.

اکنون که به لطف پروردگار و همت والای خود توانسته‌اید مدارج علمی را یکی پس از دیگری با موفقیت سپری کنید امید می‌رود با گذشت و فداکاری برای اصلاح و سعادت مردم از هیچ کوششی دریغ نکنیم و رفتار و منش جان بر کفان هشت سال دفاع مقدس را سرلوحه زندگیمان قرار دهیم.

سری کتاب «تبار ایثارگران» شامل مجموعه مصاحبه با دانشجویان برتر شاهد و ایثارگر به همت مدیریت امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه و به منظور ترویج فرهنگ ایثار و شهادت صورت گرفته است. جا دارد از تک‌تک عزیزانی که در تهیه و نشر آن ما را یاری نمودند تشکر نمایم.

دکتر احسان پورمحمدیان

مدیر امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه

حسن اکبری:

**دانشجوی دکتری رشته طب سنتی ایران،
جانباز جنگ تحمیلی**



۱۶ ساله بود که به جبهه رفت؛ اوایل انقلاب با وجود سن کم، به دانش آموزانی که از لحاظ تحصیلی ضعیف بودند درس می داد. اکنون دانشجوی Ph.D رشته طب سنتی ایران، و دانشیار پاتولوژی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی است. هفت ثبت اختراع دارد. و بهترین دوران زندگی خود را زمانی می داند که با بچه های مخلص بسیجی، هم دوره بوده است.

✓ لطفاً خودتان را معرفی کنید و از نحوه ورود خود به فضای فعالیت‌های انقلابی و جبهه بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. حسن اکبری متولد ۱۳۴۳ در تهران هستم. در خانواده کارگری پرجمعیت که دارای ۱۱ فرزند است، بدنیا آمدم. من فرزند پنجم هستم. در سال ۱۳۶۲ ازدواج کردم و دارای سه فرزند و چهار نوه می‌باشم. پدرم زندگی نسبتاً متوسطی داشت. سوم راهنمایی بودم انقلاب شد. ۱۶ سالم بود جنگ شد و به جبهه رفتم. درسم خوب بود. اوایل انقلاب با وجود سن کم، به دانش آموزانی که هم سن خودم بودند و از لحاظ تحصیلی ضعیف بودند و یا مردود شده بودند درس می‌دادم. سال دوم و سوم نظری را در یک سال خواندم.

سال ۱۳۵۹ جنگ شروع شد. دکترعباس شاکری، که اکنون استاد دانشگاه علامه طباطبایی هستند، از معلم‌های ما در مدرسه، محل و مسجد بودند. می‌خواستند به جبهه بروند. من هم می‌خواستم اعزام شوم. اما پدر که به رحمت خدا رفته، رضایت نمی‌داد. به نظرم چون تعداد فرزندان زیاد بود، با اصرار توانستم ایشان را مجاب کنم و رضایت‌شان را بگیرم.

نوروز سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ جزو اولین گروهی بودم که به جبهه رفتم. در سن ۱۶ سالگی از منطقه ۱۸ تهران مدرسه بهمنیار (شهید بیات مقدم) اعزام شدم. در یکی از مدارس شهر اهواز مستقر شدیم. شهر خالی بود فقط بسیجی‌ها و داوطلبان بودند. شب شده بود. قرار بر این شد، یک نفر کشیک داده و هر دو ساعت به دو ساعت شیفت را تغییر دهد. من چون از همه کوچک‌تر بودم داوطلب شدم که اولین نفر کشیک بدهم. یک اسلحه که از خودم بزرگ‌تر بود به من دادند و همین طور که نگهبانی می‌دادم، صدای اذان به گوشم رسید. در همان شیفت اول، تا صبح خوابیده بودم. دوستانم را بیدار کردم و گفتم: من جای همه شما کشیک دادم. آنها گفتند: چه شده؟

خندیدیم و گفتم: من تمام وقت خواب بودم و خدا را شکر اتفاقی تهدیدمان نکرده است.

همیشه وقتی به جبهه اعزام می‌شدم با یک کیف بزرگ، کتابهایم را به همراه می‌بردم. سال ۱۳۶۲ در عملیات والفجر یک، در منطقه شریانی مجروح شدم. عراقی‌ها از روبرو آمدند و پاتک زدند. آنها داخل کانال، تیربار گذاشته بودند و از روبرو می‌زدند. ما بلند شدیم که حرکت کنیم خدا رحمت کند یکی از مسئولین گروهان جلوی ما بود که به همراه، چند نفر دیگر شهید شدند. دیدم تیر به سمت می‌آید حس کردم شهید شدم. اما دست راستم با اصابت تیر، چند دور، دور خود چرخیده و عضله‌ی جلوی دست راستم از بین رفته بود. دستم آویزان بود و خون همین‌طور مثل اینکه سر گوسفند را بریده باشند، می‌ریخت. نگاهی به دستم کردم و دیدم خیلی آسیب دیده، دستم را زیر پاهایم گذاشتم و می‌خواستم آن را بکنم که مزاحم نباشد تا بتوانم از آن منطقه دور شوم. هر چقدر دستم را کشیدم دیدم کنده نمی‌شود. گفتم توکل بر خدا، دست را می‌برم شاید بتوانند آن را به بدنم بچسبانند. دست راست را به زور با دست چپ گرفتم و به شکم چسباندم. همان‌طور که بلند شده بودم تا به مسیر ادامه دهم، تیربارها کار می‌کردند و از هر یک متر، یک خمپاره می‌آمد.

دیگر تیر به من اصابت نمی‌کرد. انگار مأموریت من تا همان جا بود و بیشتر نباید آسیب می‌دیدم. حتی یک ترکش هم به بدنم اصابت نکرد. با دست آویزان می‌دویدم. تمام لباس هایم خونی بود و در پوتینم خون لقا لقا می‌کرد. کانال، چهار لایه پر از شهید شده بود. از روی جنازه شهدا می‌دویدم و بعضی وقت‌ها، مجبور می‌شدم سینه خیز بروم. آنقدر خون از بدنم رفته بود، حال خودم را نمی‌دانستم. آقای مهدی صفایی از بچه محل‌ها یم را دیدم. جوان قوی هیکلی بود. گفت: مجروح شده‌ای؟ این تپه را با سرعت باید رد

کنیم تا تیر به سمت‌مان اصابت نکند. خودشان را به خطر انداختند و چون تیر از پشت می‌آمد، سپر من شدند و مرا از منطقه‌ی تپه ماهوری دور کردند. گفتند: آمبولانس‌ها در پایین مستقر هستند، به سمت آنها برو. بعد از اینکه من را از آن منطقه عبور دادند خودشان مجدد به عقب برگشتند.

چشم‌هایم نمی‌دید. سه تا از آمبولانس‌ها با خمپاره سوخته و یکی سوراخ سوراخ شده بود. تیربار تمام و خمپاره شروع شده بود. یک آمبولانس رسید و سریع دور زد گفت: برادر بیا. زمان برد تا بتوانم نزدیک شوم. آنها مرا به داخل آمبولانس کشیدند. یک نفر جان مرا نجات داده و آن شخص آقای مهدی صفایی است.

داخل آمبولانس کولر روشن بود. یک دفعه وارد دمای ۲۴ درجه شده بودم. دشمن معمولاً "روزها حمله می‌کرد. حوالی ظهر بود. حس می‌کردم باید نماز آخرم را بخوانم و تا مرا برسانند، تمام می‌کنم. در ذهن مرتب نماز می‌خواندم. مثلاً می‌گفتم: بسم الله الرحمن الرحيم؛ بی‌هوش می‌شدم و دوباره می‌خواندم. چندین بار به همین منوال گذشت. در بیمارستان شهید بقایی دکتر ارتوپدی مرا معاینه کرد. چیزی به یاد ندارم بیهوش شده بودم. دو بار من را به اتاق عمل بردند. فردای آن روز با هواپیما به تهران انتقال دادند. روی سینه‌ام با کاغذی نوشته بودند؛ بیمارستان نورافشار پدر و مادرم به بیمارستان آمده بودند. تازه از اتاق عمل بیرون آمدم. پدرم به پاهای من دست می‌کشید. تعجب کردم و ایشان گفتند: هر کسی را دیدم پایش قطع شده است. گفتم: این پای راست و این پای چپم، بین سالم است.

تا حدود یکسال دستم تکان نمی‌خورد. تا آخر جنگ چندین بار به جبهه رفتم. یک بار که به سمت جنوب می‌رفتیم دوستان گفتند: در قم برای زیارت حرم حضرت معصومه توقف می‌کنیم. به زیارت رفتم. دست و انگشت‌هایم را به سختی به ضریح چسباندم و گفتم: یا حضرت معصومه، می‌خواهم با این

دست به انقلاب و کشورم خدمت کنم. شفای آن را از تو می‌خواهم. یک هفته بعد از آن، حس کردم دستم می‌پرد و رفته، رفته حرکت دستم برگشت. همان دستی که می‌خواستم بکنم. با یکی دیگر از معجزات حضرت معصومه، شفا یافته تا به مردم خدمت کنم.

✓ در کدام عملیات‌ها حضور داشتید؟

هر بار فکر می‌کردم این آخرین بار است که به جبهه می‌روم. از اول جنگ، قبل از فتح المبین در منطقه دهلران، عملیات خیبر، کربلای ۴، کربلای ۵، والفجر مقدماتی یک و عملیات مرصاد که مسئول پایگاه بودم حضور داشتم.

✓ از دوران تحصیل تا نبرایمان بگویید.

در حال حاضر، دانشجوی ph.D رشته طب سنتی ایران هستم. سال ۱۳۶۴ جبهه بودم که در گروه جانبازان، دانشگاه علوم پزشکی ارومیه، رشته پزشکی پذیرفته شدم. تا سال ۱۳۷۱ ارومیه بودم و همان سال در دانشگاه علوم پزشکی شیراز، تخصص آسیب‌شناسی قبول شدم. سال ۱۳۷۵ در اداره امور آزمایشگاهها و تجهیزات وزارتخانه بوده و بعد از آن معاون درمانی دانشگاه بقیه الله شدم. تقریباً حدود ۲۰ سال است که تخصص آسیب‌شناسی دارم. با ارائه یک مقاله دیگر، استاد تمام می‌شوم. به دلیل علاقه‌ای که به رشته طب سنتی داشتم سال ۱۳۹۴ در سن ۵۱ سالگی مجدداً کنکور شرکت کرده و در رشته طب سنتی نفر یازدهم کشور شدم. هم اکنون دانشیار آسیب‌شناسی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی هستم و بر روی آخرین مراحل دفاع و پایان‌نامه کار می‌کنم.

افتخار دارم که دانشیار پاتولوژی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و دانشجوی ph.D رشته طب سنتی ایران، دانشگاه علوم پزشکی تهران باشم.

آشنایی من با رشته طب سنتی داستان جالبی است. تقریباً حدود ۲۰ سال پیش دچار کمر درد شدیدی شدم که همکارهای روماتولوژیست، ارتوپدی و طب فیزیکی اتفاق نظر داشتند که راهی جز جراحی ندارم. آن زمان معاون درمانی دانشگاه بقیه الله بودم و می‌بایست به بیمارستان‌ها سرکشی می‌کردم و امکان اینکه بخواهم جراحی کنم نداشتم. از طرفی واقعاً ناتوان شده بودم و نمی‌دانستم چه کنم. یک شب در منزل همکار عزیزی که فوق تخصص جراحی قلب هستند بودم. ایشان گفتند: چرا ناراحت و بی‌قرار هستی؟ گفتم: دچار کمر درد شدیدی هستم. گفتند: چرا طب سنتی نمی‌روید؟ گفتم: من معاون درمان دانشگاه و پاتولوژیست هستم. ایشان گفتند: نه اشتباه نکن چیزهایی هست که به ما درس نداده‌اند و آموزش ندیده‌ایم. از من پرسیدند: کی جراحی‌داری؟ گفتم: چند روز دیگر. آدرسی دادند و خواستند به آن آدرس مراجعه کنم.

آدرس برای پیرمردی بود؛ نزد ایشان رفتم. گفتم: یک خواهشی از شما دارم چون پزشک هستم به کسی نگوئید اینجا مراجعه کرده‌ام. ایشان هم به لهجه جالبی گفتند: بیا بابا زیاد حرف نزن. بگو مشکل چیست؟ معاینه‌ام کردند. گفتند: یک رژیم غذایی می‌دهم. دقیقاً یک کاغذ ۴a را از وسط به دو نیم کردند. سمت راست، نوشتند غذاهایی که توصیه می‌شود و در سمت چپ، غذاهایی که توصیه نمی‌شود. همان روز یک بار حمام انجام داده و در مجموع سه بار حمام کردم. مشکل من این بود که وقتی ۵ دقیقه راه می‌رفتم نیاز داشتم تا ۵ دقیقه استراحت کنم و اگر نمی‌نشستم به قدری کمر دردم شدید می‌شد که دیگر قادر به حرکت نبودم. به توصیه‌های آن حکیم گوش دادم و تغذیه‌ام را اصلاح نمودم. طوری که بعد از مدتی با یک کوله پشتی ۱۵ کیلویی به همراه تیم کوهنوردی دانشگاه، توانستم به دماوند بروم. از آن زمان تا کنون دیگر آن درد کمر به سراغم نیامده است.

حدود ۱۵ سال، بر روی سلول با میکروسکوپ الکترونیکی کار کردم. مبنای پاتولوژی، آسیب‌شناسی و پیدا کردن علت بیماری‌ها است؛ یعنی وقتی یک نفر دچار کمردرد می‌شود اول می‌بایست علت درد کمر را بررسی نماییم. که در نهایت منجر به چاپ چندین کتاب و بیش از ۱۰۰ مقاله در مورد اینکه چه چیزهایی مصرف و چه چیزهایی مصرف نکنیم شد. چرا کمر درد، پا درد، میگرن، ام‌اس و یا سرطان می‌گیریم؟ همین چراها موجب شد در مقالات متعدد، دلایل آن را بررسی و در بخش سلولی مولکولی مطرح نمایم و کتاب "مثلت سلامت شماره یک، دو و سه" را که شامل بیش از ۱۰۰ مقاله است به چاپ رساندم. مثلث سلامتی که امروز تهیه کرده‌ام دقیقاً علم روز و تکامل یافته صحبت‌های آن پیرمرد حکیم است.

با اینکه زمان نداشتم اما به خاطر بحث بیماری کرونا کتابی نوشتم تحت عنوان "آسیب‌شناسی بیماری کووید ۱۹ از دیدگاه طب جدید و طب سنتی" که در انتشارات فارابی آقای اشرف الکتابی موجود است. مقاله‌ای تحت عنوان "سیستم ایمنی قوی در مقابل ویروس قوی کووید ۱۹" را در کشور مطرح کردم که متأسفانه در کشور مورد تأیید قرار نگرفت. وقتی این مقاله را برای آمریکا فرستادم در یک مجله فوق‌العاده معتبر بلافاصله چاپ شد. این کتاب‌ها و مقالات منجر به یک تئوری به نام تئوری ارتو سلولار مدیسین که برای اولین بار از جانب ایران و بنده بوده، مطرح و پایه‌اش این است که بیماری‌ها را بر اساس نرمال‌سازی سلول‌ها درمان کنیم. در واقع می‌توان گفت کاری که آن حکیم ۲۰ سال پیش برای من انجام دادند، همین بود. اکنون در حدود ۱۰ هزار متر زمین دهکده سلامت تاسیس کرده‌ام و از کشورهای مختلف بیمار مراجعه می‌کند. خیلی از این افراد ایرانی‌های مقیم کشورهای مختلف هستند. بیماری‌ام اس، تشنج، دیابت و صرع را خیلی راحت درمان می‌کنیم.

من هفت ثبت اختراع دارم که چهار تا از آن در خصوص آسیب‌شناسی پاتولوژی می‌باشد. یکی از اختراعات در خصوص حمل مجروح است که اسم آن را برانکارد چرخدار گذاشتیم. آن زمان که مجروح شدم، می‌دیدم که چقدر سخت و سنگین مجروح و شهیدان را جا به جا می‌کنند به فکر این وسیله افتادم. آن را طوری طراحی کردیم که با یک باتری ماشین شارژ می‌شد. تا وقتی افراد برای عملیات می‌روند، اسلحه و مهمات داخل آن بگذارند و موقع برگشت مجروح و شهیدها را با آن حمل نمایند. چند تن از سردارهای سپاه را دعوت کردیم و این را ارائه دادیم. ثبت شد، اما متأسفانه به تولید نرسید.

✓ از پیامدهای دفاع مقدس برای نسل جدید بفرمایید.

وقتی صدام به ما حمله کرد، تازه دو سال بود که انقلاب کرده بودیم. برای انقلابی که یک نظام ۲۵۰۰ ساله عوض شده، دو سال زمان خیلی کمی است. در واقع می‌توان گفت، دوره‌ای که تصمیم گرفتند انقلاب را نابود کنند، هنوز انقلاب ما مانند یک نهال تازه و کوچک بود. آنها فکر می‌کردند با یک حمله گسترده می‌توانند انقلاب را از بین ببرند. مانند همان مصاحبه معروفی که صدام گفته بود: سه روز دیگر در اهواز و یک هفته دیگر در تهران مصاحبه خواهیم کرد.

با توجه به این که انقلاب ما ریشه مردمی و باورهای عمیق اعتقادی داشت و مردم برای حفظ آن از جان مایه گذاشته بودند. تمام محاسبات دشمنان غربی و شرقی و صدام بهم خورد. متوجه شدند جنگی که در عرض سه روز و یک هفته آغاز کردند به همین راحتی‌ها تمام نخواهد شد. بلکه به دفاع مقدسی که در آن انسان‌های بزرگی پرورش یافتند تبدیل می‌شود. درست است که جنگ خوب نیست و پیامدهای زیادی دارد. ولی وقتی انقلابی اتفاق

می‌افتد، جوان‌ها و مردم قرار است در دنیا کار بزرگی انجام دهند و این مبارزه باعث ورزیدگی نسل می‌شود. در جنگ افرادی را دیدیم که با تحمل بی‌خوابی، گرسنگی و سختی‌ها با چنگ و دندان برای کشور، دین و انقلاب دفاع کردند و اجازه ندادند یک وجب از خاک ما به دست دشمن بیفتد. درست است که ما آمادگی جنگ را نداشتیم و حمله به کشور ناجوانمردانه بود. اما همین جنگ باعث شد افرادی مانند شهید خرازی‌ها، شهید همت‌ها و سردار سلیمانی‌ها که در آن زمان نوجوان و جوان بودند تبدیل به مردهای بزرگی شدند که ما در افسانه‌ها کاوه آهنگر، رستم دستان شنیده بودیم که ایران چنین مردانی داشته، در حالی که ما در زمان جنگ به چشم خود دیدیم. زمانی می‌رسد که پس از ۲۰۰ سال بعد، ایران و ایرانی به این انسان‌ها افتخار خواهد کرد.

✓ به نظر می‌رسد به جنگ نگاهی غیر از نگاه نظامی دارید ...

جنگ ما فقط یک جنگ نظامی نبود. جنگ ما یک جنگ ایدئولوژیک بود. در درجه اول از یک طرف در جهان اسلام با زحماتی که علما کشیدند تفکر اهل بیت علیهم السلام در قسمتی از جهان اسلام به رسمیت شناخته شده بود. از طرفی دیگر این سوال مطرح می‌شود که آیا عملاً این ایدئولوژی می‌تواند در مقابل ناملایمات تحمل داشته باشد و می‌تواند کشور را به جایی برساند؟ از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که انقلاب ما پیروز شد، تا همین امروز همه ابرقدرت‌ها به هر نحوی تلاش کردند که ما نباشیم. اما همین که امروز هستیم نه تنها برای ما بلکه برای دنیا یک معجزه است. از بیش از ۲۰ کشور اسیر داشتیم. یعنی در زمان جنگ ۲۰ کشور به صدام نیرو و بزرگ‌ترین امکانات را داده بودند. بعد دیگر که هنوز هم ادامه دارد، جنگ اقتصادی است. پس می‌توان گفت جنگ اقتصادی، نظامی، فرهنگی، جنگ باطل بر علیه حق بر کشورمان سایه

افکنده بود. یک انسان مقدس مانند حضرت امام (قدس سره) که رهبر کارزماتیک بود. چهل سال نماز شب‌شان قضا نشد، علمی را بر دوش می‌کشد و تمام دنیا سعی داشتند که این علم را به زمین بیاورند و امروز مقام معظم رهبری همان نقش را ایفا می‌کند. چهل سال است از دفاع مقدس می‌گذرد مردم ما همیشه عالی بوده‌اند، ممکن است یک عده در سطوحی خطاهایی را مرتکب شدند اما کلیت مردم ما، مردمانی بسیار عالی و انقلابی هستند.

✓ از بهترین دوران زندگی تان برایمان بگویید.

من فکر می‌کنم که تمام دوران زندگی‌ام را خوب گذراندم، اما زمانی که با بچه‌های مخلص بسیجی، هم دوره بودیم بهترین و شیرین‌ترین دوران زندگی‌ام بوده و هر سال در راه اربعین خاطرات‌مان را با آنها زنده می‌کنیم.

✓ با تشکر از وقتی که در اختیار ما دادید.

خرداد ۹۹

سحر صانعی:

دانشجوی رشته دندانپزشکی، فرزند جانباز



از کودکی علاقه زیادی به رشته دندانپزشکی داشت، زیرا فقط این رشته را ترکیبی از علم، زیبایی و ظرافت می‌داند. در دو سال علوم پایه کسب بالاترین معدل کل در ورودی ۹۴ را داشته و پس از آن موفق به کسب معدل الف در تمامی ترم‌ها شده است. پدر را بهترین دوست و همدم دانسته و او را الگوی مراحل زندگی خود می‌خواند.

✓ با سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، لطفاً خودتان را معرفی کنید.

سحر صانعی فرزند جانباز متولد سال ۱۳۷۳ در شهر تهران هستم. در یک خانواده‌ی کوچک سه‌نفره بزرگ شدم که البته در سن ۱۸ سالگی طعم شیرین داشتن برادر را چشیدم. دوران کودکی شیرینی را در محیط گرم و آرام خانواده سپری کردم. بنده فرزند اول خانواده هستم. پدرم کارمند وزارت امور خارجه هستند. در بهمن سال ۹۴ وارد دانشگاه شدم. از کودکی علاقه‌ی زیادی به رشته‌ی دندانپزشکی داشتم، چراکه این رشته ترکیبی از علم، زیبایی و ظرافت هست، که به‌شدت با روحیات بنده سازگار است، البته مادرم هم در انتخاب این رشته بسیار مشوقم بودند.

✓ جانبازی پدر، چگونه رخ داد؟

پدرم دانش‌آموز سال چهارم دبیرستان بودند، که همراه با تعدادی از دوستان و همکلاسی‌هایشان به‌طور داوطلبانه و بسیجی عازم جبهه‌ی جنگ شدند. ایشان بعد از عملیات خیبر و تصرف جزیره مجنون عراق و در جریان حملات نیروهای عراقی به این جزیره از ناحیه‌ی شکم و دست مجروح شدند. پدرم لحظه‌ی مجروحیت و زمانی که ترکش‌ها به دست و شکمشان اصابت کرده بود را، بهترین لحظات دوران مجروحیت و جانبازی‌اش می‌داند و می‌گویند: درحالی‌که دست از آرنج قطع و آویزان شده بود و شکم‌ام خونریزی داشت، بر روی خاک‌های داغ افتاده بودم، خودم را به خدا و ائمه (ص) بسیار نزدیک حس کردم و احساس معنوی و پرواز روح را در آن لحظات، هرگز فراموش نمی‌کنم و دیگر این لحظات تکرار نشدند. پدرم به معنای واقعی بهترین دوست و همدم زندگی من هستند. رابطه‌ی من و ایشان بسیار صمیمی و گرم است و ایشان همیشه یک الگوی فوق‌العاده برای من در تک‌تک مراحل

زندگی‌ام بوده‌اند. تا جایی که از کودکی تا به الآن یاد دارم همیشه اطرافیانم از این همه محبت و صمیمیتی که در رابطه‌ی پدر دختری ما بوده متعجب بودند.

✓ نحوه ازدواج و آشنایی پدر و مادر تان را بفرمایید.

پدر و مادرم به‌صورت کاملاً سنتی و از طریق معرفی آشنایان با یکدیگر ازدواج کردند. مادرم می‌گوید: عده‌ای از بستگان، ایشان را سرزنش می‌کردند که چرا با یک فرد جانباز که دارای نقص عضو است، می‌خواهند ازدواج کنند ولی مادرم این تصمیم را گرفتند که با خدا معامله کنند و این معامله سود اخروی و حتی دنیوی بسیاری برای ایشان داشته است.

✓ ازدواج دانشجویی را به سایر دوستان توصیه می‌کنید؟

بله حتماً، در صورتی که شریک زندگی‌تان را درست انتخاب کنید، همسر تان می‌تواند بهترین تکیه‌گاه و دلگرمی برای رسیدن به تک‌تک اهداف شما باشد. قطعاً وقتی دو نفر همراه و همدل هستند، با قدرت و انگیزه بیشتری در برابر سختی‌ها می‌ایستند و موانع را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارند. همسر هم‌کلاسی و هم‌دوره‌ای بنده در دانشکده هستند و از این طریق باهم آشنا شدیم، که خدا را شکر منجر به ازدواج موفق شد.

✓ به غیر از درس خواندن چه فعالیت دیگری می‌کنید و چه

افتخاراتی بدست آورده‌اید؟

در زمینه هنر به نقاشی علاقه زیادی دارم و در آن فعالیت دارم. هنر می‌تواند آرامش و تمرکز ما را افزایش دهد و در کنار درس خواندن لازم است، به یک فعالیت جانبی دیگر مانند موسیقی، ورزش و نقاشی که می‌تواند درمان‌کننده

روحیه‌مان باشد، مشغول باشیم و مطمئن باشید، در افزایش موفقیت در درس و تحصیلاتان بی‌اثر نخواهد بود.

در دو سال علوم پایه کسب بالاترین معدل کل در ورودی را داشتم و پس از آن نیز موفق به کسب معدل الف در تمامی ترم‌ها و کسب رتبه برتر علمی در سطح کلان منطقه ۱۰ آمایش سرزمینی (دانشگاه علوم پزشکی استان تهران) در رشته دندانپزشکی شده‌ام.

✓ بهترین و مهمترین ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری پدر و مادر

را چه می‌دانید؟

پدرم فردی بسیار خوش‌برخورد، عاطفی و مسئولیت‌پذیر هستند و به‌شدت در ارتباط با دیگران ملاحظه‌کار بوده و هیچ‌وقت به یاد ندارم کسی را رنجانده باشند. مادرم نیز باپشتکار و علاقه‌مند به کسب علم و دانش هستند و از تک‌تک لحظاته‌شان به بهترین نحو استفاده می‌کنند و همیشه برای من در این زمینه الگو بوده‌اند.

✓ اگر روزی کشور احساس نیاز کند آیا حاضرید در عرصه

مختلف خدمت به مردم حضور یابید؟

فکر می‌کنم در جامعه‌ی کنونی، بنده همچون پدر، بتوانم باروحیه‌ی جهادی در راه خدمت به مردم حداقل در حوزه‌ی سلامت، گام مؤثری بردارم و از این طریق به‌نوبه‌ی خود نقش کوچکی در ایجاد یک کشور سرافراز و موفق داشته باشم.

✓ کدام اساتید در طول تحصیل بر روی شما تأثیر گذاشته است؟

بسیاری از اساتید در جنبه‌های مختلفی برای من الگو بوده‌اند. همت، پشتکار، هدفمند بودن و از خودگذشتگی آن‌ها از جمله ویژگی‌های هستند که همیشه سعی کردم این خصوصیات را در خود پرورش بدهم.

✓ چرا برخی از دانشجویان از بیان اینکه دانشجوی شاهد و اینثارگرد پرهیز می‌کنند؟

متأسفانه این ذهنیت در جامعه و به خصوص در میان دانشجویان شکل گرفته است که سهمیه نوعی ضایع کردن حق و حقوق دیگران است و دانشجویی که با سهمیه وارد دانشگاه شده است، دارای توان و بضاعت علمی کافی نیست. راه‌حل درمان این آسیب آن است که اولاً مسئولین فرهنگی بتوانند مردم و افکار عمومی را در مورد این موضوع مجاب و توجیه نمایند. باید برای عده‌ای که این گونه فکر می‌کنند توضیح داده شود. پدران ما و خانواده‌ی معظم شهدا از حق و حقوق انسانی، اجتماعی، حیاتی و حتی جان‌عزیز خود، برای حفظ امنیت و آرامش مردم گذشتند. خانواده‌ها، فرزندان شهدا و جانبازان با مصائب و مشکلات فراوانی در زندگی مواجه شده‌اند و این نوع امتیازها حداقل کاری است که جامعه می‌تواند به پاس این فداکاری‌ها برای آن‌ها و خانواده‌هایشان در نظر بگیرد. شاید مناسب باشد، مسئولین برخورد و رفتار دولت‌های خارجی با فداکاران ملی را بررسی کند و به جامعه ما نشان دهند که هنوز یک سرباز جنگ جهانی دوم از احترام و امتیازات خاص این کشورها برخوردار است. یکی از راه‌حل‌ها نیز دست خود ما فرزندان شهدا و جانبازان است؛ ما با درس خواندن و تلاش مضاعف می‌توانیم این سوء برداشت را برطرف کنیم. ما باید مثل پدرانمان با روحیه‌ی جهادی درس بخوانیم و

خودمان را ثابت کنیم، همین موضوع سبب شده است که من تلاش کنم و خدا روشکر در جایگاهی از نظر علمی و تحصیلی در میان دوستان و همکلاسی‌ها قرار بگیرم که هیچ‌کس نتواند چنین فکری را در مورد بنده کند.

✓ جایگاه فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه امروز را چگونه می‌بینید؟

متأسفانه ارزش ایثار و شهادت در جامعه کمرنگ شده است و دلیل آن‌هم این است که اصولاً از بسیاری از ارزش‌ها و اصول و مبانی انقلاب و اسلام فاصله گرفته‌ایم، متأسفانه متولیان فرهنگی کشور نتوانسته‌اند این الگوها و ارزش‌های نسل گذشته را به‌خوبی به نسل کنونی منتقل کنند. امروزه دنیاگرایی و تجمل‌پرستی به‌عنوان آفت‌های بزرگ وارد زندگی مردم و به‌خصوص برخی از مسئولین شده است و بدیهی است که دنیاگرایی و تجمل‌پرستی با ارزش‌های ایثار، فداکاری و جهاد و شهادت در تضاد و تقابل است و این‌ها با یکدیگر قابل جمع شدن نیستند.

✓ آیا خودتان را فرد موفق می‌دانید؟

از آنجایی که تاکنون به برخی از اهداف خود هرچند که مسیر سخت و دشواری داشته‌ام، رسیده‌ام احساس رضایت و موفقیت دارم؛ اما این به معنای اتمام تلاش و پشتکار بنده نیست، چراکه هنوز آرزوها و اهداف ارزشمندی دارم که تا رسیدن به آن‌ها از پا نخواهم افتاد.

✓ برای آزمون تخصص چه رشته‌ای را در نظر دارید؟

در حال حاضر بزرگ‌ترین و مهم‌ترین برنامه‌ی من شرکت در آزمون دستیاری و ادامه‌ی تحصیل در رشته و تخصص دندانپزشکی ترمیمی زیبایی است.

✓ از بزرگ‌ترین آرزویتان برایمان بگویید؟

آرزوهای بزرگ زیادی دارم، که یکی از آنها رسیدن به مقام استادی در دانشگاه علوم پزشکی تهران است.

✓ در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمائید.

من با هیچ‌کس جز خودم رقابت نمی‌کنم، هدف من مغلوب کردن آخرین کاری است که انجام داده‌ام.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

تیرماه ۹۹

زهرا عبدالله‌پور:

**دستیار رشته دندانپزشکی کودکان، فرزند
آزاده و جانباز**



تحصیل را در مقطع دستیار دندانپزشکی کودکان ادامه می‌دهد و در خلوت خود، گاهی خوشنویسی می‌کند. او این هنر را از پدر آموخته است؛ پدر زهرا از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۹ به مدت ۸ سال در اردوگاه الانبار حزب بعث در اسارت به‌سر می‌برده و در طی ۸ سال علاوه بر خوشنویسی، زبان‌های انگلیسی و عربی را مسلط شده است.

وی ازدواج در دوران دانشجویی را موجب پیشرفت، در تحصیل می‌داند.

✓ با سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، لطفاً خودتان را معرفی کنید.

زهره عبدالله پور متولد ۱۳۷۲، در شهرستان رامسر استان مازندران هستم. فرزند آزاده و جانباز آقای البرز عبدالله پور هستم. تمام دوران تحصیلی‌ام را در مدرسه دولتی درس خواندم. از نقاط قوت من در دوران مدرسه این بود که در کلاس، درس را به خاطر می‌سپردم و با معدل کل ۱۹/۹۰ دیپلم گرفتم. یک خواهر کوچک‌تر از خودم دارم که در دانشگاه علوم پزشکی ایران در رشته پزشکی تحصیل می‌کند. در سال ۹۱ در دانشگاه علوم پزشکی تهران در رشته دندانپزشکی پذیرفته شدم. اکنون در رشته دندانپزشکی کودکان مشغول گذراندن دوران رزیدنتی هستم.

✓ پدر، جزء نیروهای ارتش بودند؟

خیر پدرم سرباز ارتش بود، ایشان متولد ۱۳۴۰ است. در تیرماه سال ۵۹ از لشکر ۱۶ زره‌ای قزوین، به جبهه اعزام می‌شوند در اواخر دوران خدمت سربازی، در سال ۶۱ در عملیات بیت‌المقدس مقدماتی حدود دو هفته قبل از آزادسازی خرمشهر در منطقه بستان محاصره و اسیر می‌شوند. ایشان هشت سال و چهار ماه در اردوگاه الانبار اسیر بودند. در زمان اسیر شدن، عمویم اسم ایشان را از طریق رادیو می‌شنود؛ و متوجه اسارتشان می‌شود. ایشان تعریف می‌کند که: ۲۴ ساعت اول اسارت آن‌ها را ایستاده نگه داشتند. در کل، این دوران طولانی ۸ ساله بسیار سخت و طاقت‌فرسا بوده است. اما او و دوستانش در این دوران از وقت خود استفاده کردند و از دانش یکدیگر بهره بردند. به‌طور مثال پدر من به زبان‌های انگلیسی و عربی مسلط

شدند و پس از آزادی دبیر عربی آموزش و پرورش شدند و اکنون بازنشسته هستند. مادرم نیز در رشته علوم آزمایشگاهی تحصیل کرده‌اند. در خانواده ما همیشه تحصیل علم یک امر باارزش تلقی شده و ما همواره به تلاش در این مسیر تشویق و راهنمایی شده‌ایم.

پدرم در اسارت خوشنویسی، زبان انگلیسی، زبان عربی و کارهای هنری دیگری آموختند و به ما یاد دادند. همیشه در درست کردن روزنامه دیواری به من کمک می‌کردند. از سختی‌ها و دل‌تنگی‌ها برایمان می‌گفتند اما در کنار این دشواری‌ها، رفاقت‌هایی شکل گرفته بود که تحمل آن دوران را برایشان راحت‌تر می‌کرد.

✓ شما در زمان دانشجویی ازدواج کردید، معیارتان چه بود؟ آیا ازدواج دانشجویی را به دوستانتان پیشنهاد می‌کنید؟

از معیارهای من برای انتخاب همسر سطح علمی، فکری و اهل مطالعه بودن، بود. در پرفشارترین سال تحصیلی‌ام ازدواج کردم. همسر من در آن زمان مشغول نوشتن پایان‌نامه دکترا بود و من را در درس خواندن همراهی و کمک نمودند. ایشان اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه است. مادرم با مادر همسر دوست بودند و این زمینه‌ای برای آشنایی من و همسر من شد. سختی ازدواج دانشجویی را کتمان نمی‌کنم. کسی که دانشجو نیست و ازدواج می‌کند، با آسودگی و دغدغه کمتری این مسیر را شروع می‌کند؛ اما در کل برای من ازدواج باعث پیشرفت سریع‌تری در تحصیل شد، چون همسر بسیار همراه و مشوقی دارم.

✓ در زمینه‌های هنری و فرهنگی فعالیت دارید؟

به خوشنویسی علاقه دارم و در خلوت خود خطاطی می‌کنم.

✓ خاطره‌ای از تعامل با بیمارها برایمان بگویید.

بچه‌ها را خیلی دوست دارم و بهترین خاطراتم در بخش اطفال بود. کودکانی که ابتدا می‌ترسند اما با صحبت کردن و بازی، همکار می‌شوند و در جلسه بعد با گل یا نقاشی برمی‌گردند، بسیار دوست‌داشتنی هستند.

✓ ویژگی اخلاقی پدرتان چیست؟

خیلی ارتباط خوبی داریم. اگر بتوانم مانند پدرم اخلاق خوبی داشته و صبور باشم در زندگی‌ام موفق خواهم شد.

✓ از اینکه فرزند یک آزاده‌اید چه حسی دارید؟

من فکر می‌کنم، پدرم در آن زمان بسیار مسئولیت‌پذیر و قوی بوده و از این آزمون هشت‌ساله سربلند خارج شد. هیچ‌سو استفاده‌ای از آزادی خود نکرده است. پدرم در زمانی که کشورم در موقعیت سختی بود بی‌تفاوت عمل نکرد.

✓ از زندگی در خوابگاه برایمان بگویید.

من دوستان خیلی خوب و همراهی داشتم و دارم. تحمل دوری از خانواده با حضور آن‌ها برایم راحت‌تر می‌شد. چون دغدغه‌های مشترک زیادی داشتیم و باهم همدل بودیم.

✓ دانشکده چه تاثیری در روند تحصیلی شما داشت؟

سختگیری تا حدی منجر به آموزش بیشتر و بهتر دانشجوی می‌شود؛ اما نباید خیلی شدید باشد که دانشجوی از تحصیل زده شود. مشکل من در دوران دانشجویی بیشتر از سختگیری اساتید، دوری از خانواده‌ام بود. به نظر من

اساتید می‌بایست در اوایل سال تحصیلی با ما که از شهرستان آمده بودیم و از خانواده دور بودیم بیشتر همدلی و همکاری می‌کردند. آن‌ها می‌خواستند ما از درس عقب نمانیم اما واقعاً برای ما روزهای سختی بود. مشکل من این بود که کمتر می‌توانستم به خانه بروم. اوایل، رنج سفر را به جان می‌خریدم و دو هفته یک‌بار می‌رفتم.

✓ زمانی که می‌خواستید برای تحصیل به تهران بیایید، پدر چه نصیحتی به شما کردند؟

پدرم همیشه از ما می‌خواهد که از معنویات دور نشویم و در همه کارها خدا را در نظر داشته باشیم. با عمل خود اصول اخلاقی و معنویات را بدون هیچ اجباری به ما آموختند. ما نیز سعی می‌کنیم از او و مادرم الگو بگیریم و به این مسائل پایبند باشیم.

✓ چرا برخی از دانشجویان از بیان اینکه دانشجوی شاهد و اینترگرند پرهیز می‌کنند؟

به نظر من به دلیل جوی که در جامعه است تا حدی این مسئله وجود دارد که البته با پیشرفت علمی دانشجویان شاهد به تدریج کمرنگ می‌شود. باید اعتماد به نفس دانشجویان را افزایش داد. آن‌ها نیز باید تلاش و کوشش بیشتری کنند و نتایج درخشان‌تری کسب نمایند تا این معضل حل شود.

✓ کدام استاد در طول تحصیل بر روی شما تأثیر گذاشته است؟

خانم دکتر قدسی از محبوب‌ترین و سختگیرترین اساتید است. اگر روزی استاد شوم، سعی می‌کنم مثل ایشان باشم.

✓ آخرین فیلم تأثیرگذاری که تماشا کردید و پیشنهاد می‌دهید بفرماید.

آخرین فیلمی که دیده‌ام Forrest Gump که البته فیلمی بسیار زیباست.

✓ جایگاه اینار در جامعه امروز را چگونه می‌بینید؟

به هیچ وجه ارزش اینار از بین نرفته و کمرنگ نشده؛ اما اتفاقاتی بدی افتاده که نگرش‌ها منفی شده است.

✓ آیا در شرایط اضطراری و ویژه مانند پدر، در عرصه جهاد حضور پیدا می‌کنید؟

ادعای بزرگی است که بگویم بله. باید در موقعیت بود تا بتوان تصمیم گرفت که امیدوارم هیچ وقت پیش نیاید.

✓ آیا خودتان را فرد موفقی می‌دانید؟

بله خدا را شکر و به نظرم در مسیر درستی قرار دارم.

✓ در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمائید.

آرزوی زندگی آرام و سلامتی همه‌ی کسانی که دوستشان دارم.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

فاطمه مروت:

**دانشجوی کارشناسی ارشد بهداشت محیط،
فرزند جانباز**



همیشه به وجود خانواده افتخار می‌کند و پدر و مادر را از گران‌سنگ‌ترین و بی‌همتاترین عشق‌های زندگی خود می‌داند. با روحیه و پشتکار به درس خواندن می‌پردازد. فاطمه در خانواده‌ای رشد و نمو کرده است که غالب دوستانش به حس دوستی و عاطفه‌ای که در خانواده او جاری است غبطه می‌خورند.

✓ با تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، خواهشمند است خودتان را معرفی کنید.

فاطمه مروت، متولد شهرستان نورآباد ممسنی از استان فارس در خانواده ۶ نفره بزرگ شده‌ام. پدرم راننده و مادرم خانه‌دار. دارای دو برادر و یک خواهر می‌باشم. در حال حاضر دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد مهندسی بهداشت محیط دانشگاه علوم پزشکی تهران می‌باشم. برادر بزرگترم دارای مدرک کارشناسی ارشد حقوق جزا و برادر کوچکتر دانشجوی دانشگاه فرهنگیان است. خواهرم نیز فارغ التحصیل رشته مهندسی فناوری اطلاعات می‌باشد. پدرم راننده ماشین‌های سنگین بودند در همان سالی که با مادرم ازدواج کردند، راهی میدان جنگ شدند. به مدت دو سال در جبهه حق علیه باطل شرکت داشتند. در تاریخ ۶۱/۱۱/۰۱ در حین رزم در منطقه موسیان بعثت اصابت تیر مستقیم دشمن به کف دست چپ و از بین رفتن ارزش کاری انگشت سبابه دست به درجه جانبازی نائل گردیدند. و تا به امروز همچنان عوارض دوران دفاع مقدس سبب نارسایی کلیوی و کاهش شنوایی پدر شده است. پدر تا سال ۸۹-۹۰ در شرکت‌های عسلویه مشغول به کار بودند. متأسفانه طی سال‌های گذشته به دلیل مشکلات کلیوی با نظر پزشکان دیگر قادر به کار در مناطق گرمسیر و فعالیت‌های سنگین نیستند و در این چند سال برادر بزرگم مخارج ما رو به عهده دارند.

✓ نحوه ازدواج و آشنایی پدر و مادرتان را بفرمایید.

پدر و مادرم نسبت فامیلی دارند.

✓ ارتباط عاطفی شما با پدر چگونه است؟

از بچگی تا به امروز خدا روشکر ارتباط ما در خانواده رابطه‌ای صمیمی بوده و هست. نمی‌گویم که هیچوقت مشکلی نداشته‌ایم، نه. ولی پدرم همیشه حامی و پشتیبان ما بوده و هست و ما رو بسیار دوست می‌دارد. همیشه به وجودش افتخار کرده‌ام. چه در دوران مدرسه و چه دوستان هم دانشگاهی و حتی بچه‌های فامیل به من گفته‌اند خوش بحالت که همچین پدر مهربان و دوست‌داشتنی داری. من به شخصه به یاد ندارم پدرم ما را یکبار کتک زده باشد. همیشه زمانی که می‌خواهد صدایمان بزند از صفات و لغات زیبا استفاده می‌کنند. ما نیز دوستش می‌داریم.

✓ پدر و مادر تان را در یک جمله توصیف کنید.

گران‌ترین و بی‌همتا ترین عشق‌های زندگی من. پدرم بخشنده و با معرفت به تمام معناست و مادرم ایثارگر به تمام معنا.

✓ روش درس خواندن تان چگونه است؟

من از دوران ابتدایی تا پایان دبیرستان در مدرسه دولتی روستایمان تحصیل نمودم. از همان دوران ابتدایی در مسابقات فرهنگی، قرآنی، ورزشی شرکت می‌کردم. در حقیقت در دوران تحصیل مدرسه، من امکانات خاصی جهت درس خواندن جز کتاب‌های درسی مدرسه نداشتم، حتی امکان استفاده از مدرسه شاهد را هم نداشتم و از نظر مالی در وضعیتی نبودیم که بتوانم کلاس‌های کنکور شرکت کنم، کتاب‌های کمک درسی تهیه کنم یا در بهترین مدرسه‌های شهرستان ثبت نام کنم با این حال در طی دوران تحصیل همیشه نفر برتر بودم. ولی بخاطر داشتن خانواده مهربان و دلسوز، خدا را شاکر هستم زیرا همیشه درس خواندن من برای آنها در اولویت بوده و تا

جایی که توانسته‌اند و می‌توانند حامی و پشتیبان و مشوق من بوده و هستند و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. با توجه به روحیه و پشتکار خودم و علاقه‌ای که به درس خواندن دارم در سال ۱۳۸۷ در مقطع کارشناسی دانشگاه علوم پزشکی شیراز پذیرفته شدم. همزمان با تحصیل با کانون‌های فرهنگی و بسیج دانشکده نیز همکاری می‌کردم. پس از آن، دوره طرح خود را در شبکه بهداشت تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گذراندم و همزمان عضو بسیج جامعه پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر بودم. پس از اتمام طرح با وجود اینکه تلاش و پیگیری‌های بسیاری جهت شغل شدن داشتم اما متأسفانه موفق به پیدا کردن شغل نشدم. از آنجاییکه هنوز انگیزه و اشتیاق درس خواندن و ادامه تحصیل را در وجود خود حس می‌کردم در سال ۱۳۹۶ در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم. با وجود اینکه خیلی وقت‌ها دوست داشتم در زمینه‌های مورد علاقه‌ام کلاس بروم ولی بخاطر وضعیت مالی قیدش را زدم اما هیچوقت انگیزه‌ام برای ادامه تحصیل را از دست نداده‌ام. این را نیز اشاره کنم که چند سالی می‌شود پدر بنده بخاطر مشکل نارسایی کلیوی که ناشی از عوارض و صدمات دوران دفاع مقدس می‌باشد، قادر به کارکردن و کسب درآمد نیستند. چون شغل پدر رانندگی بود به این خاطر ما تحت حمایت هیچ نهادی نیستیم، در این سال‌ها برادر بزرگم با بزرگواری، منش و از خودگذشتگی، امورات زندگی ما رو به عهده گرفته است با اینکه می‌تواند همانند خیلی از پسرهای نسبت به خانواده سرد و بی‌تفاوت برخورد کند و به دنبال اهداف و رویاهای خود برود ولی بخاطر ما و همان‌طور که در جریان وضعیت اشتغال در کشور می‌باشید به ناچار حاضر به کار کردن در شرکت‌های در مناطق با آب و هوای بد و در حرفه‌ای متفاوت با رشته تحصیلی خود شده است. من نیز فقط و فقط و فقط بخاطر خانواده‌ام، بخاطر تمام محبت‌هایشان باز هم نهایت تلاشم را خواهم

کرد که با یاری خدا، ان شاء الله روزی بتوانم خوشحالشان کنم. زیرا تنها پشتوانه همیشگی من برای جایی که الان هستم، می‌باشند. امیدوارم به زودی بتوانم در جایی مشغول به کار بشوم تا بتوان بلکه ذره‌ای از مهر و عطوفت و زحماتشان را جبران نمایم.

✓ در زمینه‌های هنری و فرهنگی فعالیت دارید؟

در دوران مدرسه همیشه عضو تیم والیبال مدرسه بودم و در مسابقات قرآن شرکت می‌کردم. زمانی که مقطع کارشناسی بودم نیز عضو فعال کانون‌های فرهنگی همچون کانون ریحانه، کانون هنر و بسیج دانشگاه بودم. زیر نظر دانشگاه علوم پزشکی شیراز به مناسبت‌های مختلف مسابقه، جشن و غرفه برگزار می‌کردیم. زمان دانشجوی ارشد نیز عضو انجمن رشته تخصصی شدم و در برگزاری همایش و جشنواره همکاری می‌کردم. در سال گذشته در مسابقه سخنرانی تربیون که از طرف دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید شرکت کردم و جزء صد سخنران برتر شدم. در مسابقه سخنرانی که از طرف بسیج دانشگاه خودمون برگزار گردید نیز شرکت کرده و نفر اول مسابقه شدم.

✓ ویژگی اخلاقی که از اساتید آموختید؟

ویژگی اخلاقی در استاد بسیار مهم است از جمله این ویژگی‌ها می‌توانم به سعه صدر و پرحوصله بودن، تواضع، عفت کلام، رازداری، داشتن رابطه صمیمی همراه با عطوفت و مهربانی، تسلط کافی بر موضوع مورد نظر، ادب در گفتار و رفتار اشاره کنم. در واقع خصوصیات یک استاد است که می‌تواند موجب تسهیل فرایند آموزش شده و حتی نقص منبع علمی و کمبود امکانات آموزشی را جبران کند. استاد می‌تواند در کنار خوش اخلاقی و صبوری دانشجو را در پیشبرد اهداف کمک کند

زیرا می‌تواند فضایی را خلق کند تا دانشجویان در آن رشد کنند و استعدادهای خود را بشناسند که این امر فقط با اتکاء به ویژگی‌های مطلوب یک مدرس امکان‌پذیر است و یا برعکس بهترین موقعیت و موضوع تدریس را با عدم توانایی در ایجاد ارتباط مطلوب به محیطی غیرفعال و غیرجذاب تبدیل نماید. در مقابل برخی اساتید، دانشجویها را کم ارزش می‌کنند و این توقع را دارند که به آن‌ها احترام گذاشته شود. در واقع می‌توان گفت مهم‌ترین عاملی که در تعلیم و تربیت دانشجویان نقش ایفا می‌کند، استاد است. زیرا از یک سو مسئول انتقال صحیح مفایم علمی و از سوی دیگر الگوی عملی و انسانی ارزش‌های اخلاقی در محیط کاری هست. اساتید بعنوان رکن اساسی نظام آموزش، باعث پروراندن نیروهای کارآمد در جامعه می‌شوند. اینجاست که خوش اخلاقی و صبوری استاد نقش بسزایی دارد. اگر به دانشگاه فقط به عنوان جایی برای آموختن نگاه کنیم قطعاً در پایان تحصیل به جزء مدرک تحصیلی حرف دیگری نخواهیم داشت ولی زمانیکه استاد و دانشجو ارتباط دوستانه و دوطرفه برقرار کنند با راهنمایی استاد، استعدادهای دانشجو حتماً شکوفا می‌گردد و به دنبال علایق و استعدادهایش خواهد رفت. زیرا استاد بنا به مقتضیات سنی و همچنین تجربه و دانش بالاتر بسیار تاثیرگذار است. در این صورت حضور در کلاس درس برای دانشجو ارزش و اهمیت والاتری دارد و دانشجو با شور و اشتیاق بیشتری در کلاس حاضر خواهد شد و بازدهی بهتری نیز به ارمغان خواهد آمد. دوست دارم از همین جا از خانم دکتر شکیبازاده معاون آموزشی دانشکده بهداشت و دکتر سیمین ناصری مدرس دانشگاه علوم پزشکی تهران که مشوق اصلی من بودند تشکر کنم. حضور اساتید دلسوزی چون ایشان باعث شکوفا شدن جنبه‌هایی از وجود ما می‌شود که بعضی مواقع خودمان هم از آن بی‌خبر هستیم. در آخر دوست دارم به این نکته اشاره کنم چه خوب است ما انسان‌ها در هر مقام و منزلت و پست و مقامی که باشیم به این

دیدگاه برسیم که اخلاق خوب و خوشرویی هیچ هزینه‌ای برای ما ندارد پس آن را از مخاطبانمان دریغ نکنیم.

✓ رمز موفقیت خود را در چه می‌دانید؟

مهم‌ترین عامل در موفقیت‌م را یاری خداوند و داشتن خانواده خوب و دلسوز می‌دانم. داشتن حامیان مهربان و همیشگی تاثیر بسزایی در تلاش و کوشش من داشته است. نحوه تربیت ما جوری بوده که خداوشکر با اعضای خانواده ارتباط نزدیک و صمیمی دارم. من دارای یک خواهر و دو برادر هستم و شاید بهتر هست بگم ما همگی با هم دوست هستیم و نسبت به هم احساس مسئولیت بسیار بالایی داریم. یکدیگر را دوست می‌داریم و در تمامی مشکلات پیش آمده در زندگی یار و یاور هم بوده‌ایم. چه بسیار مواقعی که دوستان مدرسه و دانشگاهم به من گفته‌اند خوشا به حالت بخاطر داشتن همچین پدر و برادران مهربان و دلسوزی. مادر و خواهرم نیز همواره یار و یاور و همین‌طور مشوق من بوده‌اند و هر کاری که توانسته و از دستشان برمی‌آمده را برایم انجام داده‌اند. دوران دانشجویی در خوابگاه سکونت داشتم اما در تمامی زمان‌هایی که در منزل پدری مشغول مطالعه بودم، این عزیزانم تمامی شرایط را برای من فراهم می‌کردند که به درس‌هایم برسیم. از کم کردن صدای تلویزیون تا اجازه ندادن به من برای انجام کارهای خانه حتی اجازه نمی‌دادند من کمکشان ظرف بشویم ... سوای همه این‌ها همیشه به وجودشان افتخار کرده و میکنم و خداوند متعال را به این خاطر شاکر هستم.

✓ نحوه ارتباط شما با سایرین چگونه است؟

از آنجایی که از بچگی ذاتاً اهل درس خواندن بودم، خیلی در مراسم‌ها و مناسبت‌ها شرکت نمی‌کردم. از طرفی خجالتی هم بودم. زمانی که دانشگاه

قبول شدم بخاطر خجالتی بودن در ارتباط برقرار کردن با افراد سختی کشیدم اما کم کم با خودم به این نتیجه رسیدم که لازم هست رفتارم را اصلاح کنم، چرا که برقراری ارتباط صحیح با افراد لازمه زندگی هست به این خاطر در کانون‌های فرهنگی و بسیج دانشگاه نام‌نویسی کردم، عضو کادر برگزاری همایش‌ها شدم. در برنامه‌های مختلف شرکت می‌کردم، خودم را به چالش می‌کشیدم و کم کم روابط اجتماعی خودم را توسعه دادم. من آدمی بودم که وقتی در جمع یا جلسه‌ای حضور داشتم قدرت حرف زدن و صحبت کردن یا اظهار نظر دادن نداشتم ولی روی خودم کار کردم، در جلسات به تنهایی شرکت می‌کنم، در بحث‌ها مشارکت دارم و همیشه سعی می‌کنم ردیف جلو بنشینم و اگر کارگاهی شرکت کنم و بخواهند چند نفر در تمرین‌های سر کلاس با آن‌ها همکاری کند بعنوان اولین داوطلب دست بالا می‌برم. همچنین عضو فعال انجمن علمی و کادر اجرایی برگزاری جشنواره رشته خودمان هستم، جدیداً نیز به عضویت گروه کر و گروه تئاتر دانشگاه و همین‌طور کادر خوش‌آمدگویی و مجری‌گری دانشگاه درآمده‌ام. جالب هست این را بگویم که هر زمان با دوستانم و حتی خواهرم برای خرید یا کاری جایی می‌رویم و یا زمانی که نیاز به برقراری تماس تلفنی داریم به من می‌گویند فاطمه تو صحبت کن تو خیلی خوب صحبت می‌کنی و اینجاست که متوجه تغییرم می‌شوم و از این بابت خوشحالم، از طرف دیگر اساتید و هم‌کلاسی‌هایم از نحوه ارائه کلاسی من استقبال می‌کردند و مشوق من جهت پیگیری کارهای سخنرانی، مجری‌گری و گویندگی بودند. این‌ها همگی نشان از پیشرفت در نحوه برخورد و تعامل دارند، ولی هنوز هم برای بهتر شدن نحوه تعاملاتم با سایرین سعی می‌کنم کارگاه‌های فن بیان و سخنوری شرکت کنم و در این رابطه مطالعه داشته باشم.

✓ آیا در زمان دیگر باز هم رشته بهداشت محیط را برای تحصیل انتخاب می کردید؟

خیر. با وجود اینکه به رشته‌م علاقمند هستم اما بخاطر وضعیت شغلی الان این رشته در جامعه و آینده شغلی مبهمش نه. متأسفانه رشته بهداشت محیط اقیانوسی از علم به وسعت یک متر می‌باشد. شامل فیلد آب، فاضلاب، پسماند، هوا، غذا و خاک می‌شود اما از نظر استخدامی در این رشته خیلی ضعیف می‌باشد. یک بیمارستان با آن همه پرسنل تنها یک نفر نیروی بهداشت نیاز دارد که از ریز تا درشت کلیه امورات بیمارستان از جمله آب، فاضلاب، پسماند، غذا، نحوه نظافت و گندزدایی محیط بیمارستان و ابزار همه و همه را یک نفر نیروی بهداشت کنترل و نظارت می‌کند. جایگاه این رشته آن‌طور که باید و شاید در کشور شناخته نشده است. البته فارغ التحصیلان این رشته در مراکز و شبکه‌های بهداشت، شرکت‌های آب و فاضلاب، شهرداری‌ها و شرکت‌های خصوصی و مشاوره‌ای و ممیزی با ساعتی نه هزار تومان که با توجه به شرایط کنونی اصلاً به صرفه نمی‌باشد.

✓ سخن آخر؟

همیشه برای موفقیت، جز خودتون رو هیچ کسی حساب باز نکنید. تنها کسی که میتونه کمکت کنه خودتی.

مهدیه چگنی:

**دانشجوی رشته کارشناسی گفتار درمانی،
فرزند جانباز**



فارغ التحصیل رشته مهندسی پزشکی هستند. سابقه فعالیت در مسابقات قرآنی و علاقه به رشته معرق کاری دارند و چندین بار رتبه اول را، در این مسابقات کسب نموده‌اند. برای مهدیه تعامل و معاشرت با افراد دیگر بسیار مهم است. اولویت او تاسیس کلینیک جامع توانبخشی در شهر درود است.

✓ با تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، خواهشمند است خودتان را معرفی کنید.

مهدیه چگنی متولد سال ۱۳۷۲ از استان لرستان شهر دورود هستم. ورودی سال ۹۶ در رشته تجربی با معدل ۱۸/۵ از دبیرستان فارغ التحصیل شده‌ام. دانشجوی مقطع کارشناسی رشته گفتاردرمانی هستم. در سال ۹۵ در رشته مهندسی پزشکی از دانشگاه نجف آباد فارغ التحصیل شده‌ام.

✓ در مورد پدرتان و نحوه جانمایی‌شان برایمان بگویید.

پدرم متولد سال ۱۳۴۲ است که در سالیان جنگ در عملیات‌های زیادی شرکت داشته‌اند و در اثر پاتک دشمن در مسیر رفتن به عملیات، بین جاده شلمچه- خرمشهر مجروح شدند. در چند نقطه از بدنشان ترکش وجود دارد که امکان برداشتن آن میسر نیست. و به همین دلیل هم بسیار درد را تحمل می‌کنند؛ چون نمی‌توانند عکس‌برداری و یا ام آر ای انجام دهند زیرا امکان حرکت ترکش‌ها و بیشتر آسیب دیدن پدرم وجود دارد.

✓ خاطره‌ای از زمان جبهه پدرتان برایمان بگویید.

پدر می‌گوید؛ زمانی که جاده اهواز خرمشهر به دست ما افتاد، نزدیکی‌های غروب بچه‌ها یکی از بسیجی‌ها را آوردند که پاهایش قطع شده بود و بدنش حس نداشت. تنها کلمه‌ای که بر زبان می‌آورد این بود که نماز ظهر و عصرم را نخوانده‌ام و صورت پر از ایمان آن بسیجی که با پای قطع شده به فکر نمازش بود از یادم نمی‌رود.

✓ نحوه ازدواج و آشنایی پدر و مادر تان را بفهمید.

پدر و دایی‌ام دوست صمیمی بودند و رفت و آمد خانوادگی داشتند. بعد از شهادت دایی، خانواده پدر از مادرم خواستگاری کردند و بخاطر شناخت خانواده‌ها این وصلت انجام شد.

✓ چه حسی از زندگی در خوابگاه گرفتید؟

زندگی در خوابگاه به من یاد داد تا مستقل شوم زیرا وابستگی زیادی به مادرم داشتم. در خوابگاه یاد گرفتم که با اختلاف نظرها خود را وفق بدهم و بتوانم در شرایط سخت درست برخورد کنم.

✓ آیا ازدواج دانشجویی را توصیه می‌کنید؟

من متاهل هستم و در سال آخر دانشگاه در رشته قبلی‌ام ازدواج کردم. نظرها و عقاید هر شخص در این خصوص متفاوت است. من تمایلی به ازدواج با دانشجو نداشتم و تجربیات همسرم از هر لحاظ و اینکه شغل و منبع درآمد داشتند بسیار در ازدواج ما موثر بود.

✓ در زمینه‌های هنری و فرهنگی فعالیت دارید؟

سابقه فعالیت در کلاس‌های قرآن را دارم و در مسابقات قرآنی نیز شرکت نموده‌ام و موفق به کسب رتبه برتر شده‌ام.
سابقه بسیجی فعال را دارم.
در مسابقات معرق کاری تا به حال چندین بار رتبه اول را کسب کرده‌ام.

✓ از افتخارات علمی‌تان بر ایمان بگویید.

در چهارمین جشنواره علمی فرهنگی دانشجویان شاهد وایثارگر منطقه ده آمایشی سال ۹۸ برگزیده شده‌ام.

✓ پدر و مادرتان را در یک جمله توصیف کنید.

مادرم بسیار صبور است و پدرم از خود گذشته و مهربان هستند.

✓ آیا در شرایط ویژه و اضطراری، همانند پدر در عرصه جهاد

حضور پیدا می‌کنید؟

صد در صد با تمام توانم به هم‌نوع کمک خواهیم کرد

✓ کدام استاد در طول تحصیل بر روی شما تاثیر گذاشته

است؟

آقای دکتر خاتون‌آبادی در سرنوشت من بسیار نقش داشتند و اگر توصیه‌های ایشان نبود قطعاً انصراف می‌دادم. خانم دکتر مهری و خانم دکتر سلیمانی بسیار در زندگی‌ام تاثیرگذار بودند. از ویژگیهای اخلاقی اساتید دانش‌یژه و انگیزه دادن به دانشجویان است. شیوه درس خواندنم اینطور نیست که تمام وقتم را صرف درس خواندن کنم بلکه در کنار درس خواندن به تفریح و زندگی‌ام هم توجه دارم ولی زمانی که برای مطالعه صرف می‌کنم واقعا فقط تمرکز بر روی درس است و سعی می‌کنم به بهترین نحو درس بخوانم.

✓ چرا برخی دانشجویان از بیان اینکه دانشجوی شاهد و ایثارگر هستند پرهیز می کنند؟

تأثیرات مخربی که جنگ در روحیه پدرم گذاشت هنوز هم در بعضی رفتارهای پدرم خودش را نشان می دهد و این را بعضی افراد نمی توانند درک کنند. همه ی کسانی که سهمیه هستند وقتی با سهمیه وارد دانشگاه می شوند باید تلاش شان را افزایش دهند تا با معدل بالا فارغ التحصیل شوند

✓ جایگاه فرهنگ ایثار و جهاد را در جامعه امروز چگونه می بینید؟

نسبت به گذشته ارزش ایثار در جامعه ما خیلی کمتر شده است و فکر می کنم به این دلیل است که بیشتر مادیات اولویت زندگی افراد شده است.

✓ آیا خودتان را فرد موفق می دانید؟

رمز موفقیت داشتن پشتکار و پشتوانه خوب مثل همسر و پدر و مادرم است. تعامل و معاشرت با دیگران بسیار برایم مهم است و به نظر اطرافیان فردی اجتماعی هستم و با افراد جدید ارتباط خوبی برقرار می کنم. من خود را بسیار فرد موفق می دانم و اینکه خوشحالی را در چشم پدرم ببینم، برایم رضایت بخش است.

✓ برنامه تان برای آینده چیست؟

فعلا تصمیم دارم کار کنم و بعد از آن به درس ادامه بدهم.

✓ از بزرگترین آرزویتان برایمان بگویید.

اولویت اولم این است که در شهرم کلینیک جامع توانبخشی تأسیس کنم.

✓ سخن آخر؟

پایبندی به ارزش‌ها، صداقت در زندگی است و برای من بسیار مهم است و تا امروز این دو اصل را در زندگی‌ام رعایت کردم.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

آذرماه ۹۹